



پیش بینی هوش موفق بر اساس ذهنیت فلسفی و ذهن آگاهی در معلمان

رضوان بنی هاشمی^۱، فاطمه شاطریان محمدی^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

۲- استادیار گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

چکیده

در دنیای امروز بیشترین توجه نظام های آموزشی و تربیتی به پرورش توانایی های حافظه ای متمرکز است. در حالی که برای رویارویی با شرایط در حال تغییر دنیای امروز، دارا بودن مهارت های تفکر تحلیلی، خلاق و عملی اولویت می یابد. هدف پژوهش حاضر، پیش بینی هوش موفق بر اساس ذهنیت فلسفی و ذهن آگاهی در معلمان است. بدین منظور از بین ۵۸۶ معلم، ۲۳۲ نفر از بین معلمان مقطع ابتدایی در سال تحصیلی ۹۸-۹۹ برگزیده شدند؛ با استفاده از روش نمونه گیری ای مرحله ای افراد جامعه به طور تصادفی به صورت سلسله مراتبی (از واحد های بزرگتر به کوچکتر) از بین واحدهای جامعه انتخاب می شوند. پس از انتخاب جامعه نمونه پرسشنامه های هوش موفق در تدریس (آموزش) (TSI-Q) و ذهنیت فلسفی سلطانی و همکاران (۱۹۹۶) و ذهن آگاهی بائر و همکاران (۲۰۰۶) اجرا شد. نتایج آزمون آماری نشان می دهد که متغیرهای ذهنیت فلسفی و ذهن آگاهی توانایی پیش بینی هوش موفق در آموزش را دارند. نتایج آزمون های معناداری نیز وجود رابطه مثبت بین هوش موفق در آموزش با ذهن آگاهی و همچنین رابطه مثبت بین هوش موفق در آموزش با ذهن آگاهی را نشان می دهد. همه نتایج پژوهش حاضر همسو با نتایج پژوهش های قبلی و منطبق بر مبانی نظری پیشین مورد بحث بوده است. **نتیجه گیری:** می توان برای بررسی هوش موفق در تدریس معلمان از ذهن آگاهی و ذهنیت فلسفی برای بررسی و پیش بینی استفاده کرد.

واژگان کلیدی: هوش موفق، تدریس، ذهن آگاهی، ذهنیت فلسفی



مقدمه

نظام آموزشی نیز که یکی از ارکان اصلی هر جامعه می باشد، عهده دار تعلیم و تربیت انسانی توسعه یافته و ترویج فرهنگ و ارزش های مربوط به جامعه است. چنین آموزش و پرورش سازنده ای را افرادی می سازند که از تفکر تک بعدی، جزئی نگر، سطحی و محدود به دور بوده و به جامعیت، تعمق، ژرف نگری و انعطاف پذیری در تفکر رسیده باشند. چنین افرادی قادرند آموزش و پرورش را به سمت سازندگی و توسعه همه جانبه و پایدار سوق دهند. نقش اصلی در این حرکت سرنوشت ساز بر عهده مدیران و معلمان آموزشی بوده و سازندگی و رفاه عمومی و عدالت اجتماعی و رضایت همگانی متأثر از اندیشه و عمل آنان می باشد. یک رنسانس (تجدید حیات) معنوی در حال تسخیر جهان است و این همانا انقلابی در مسیر چگونگی اندیشه ماست. (میلر به نقل از ایمانی و همکاران، ۱۳۹۱)

جهانی که، فن آوری ها، نیازهای شغلی و اقتصاد در حال تغییر است. اگر در این شرایط، اولویت توانایی های تحلیلی، خلاق و عملی را بپذیریم، منطقی است که نتیجه بگیریم تسلط بر مهارت های تحلیلی، خلاق و عملی، باید برون داد مهم نظام آموزش و پرورش ما باشد. معمولاً مهارت هایی که برای موفقیت در دوره ها و مسیرهای زندگی در جهان واقعی نیاز است به طور پیوسته با مهارت هایی که برای موفقیت در مدارس لازمند، مشابه نیستند، در زندگی افراد با چالش هایی مواجه می شوند که آموزش های مناسب قبلی می تواند به آنها بر فائق آمدن بر این مشکلات کمک کند (استرنبرگ، ۲۰۱۰). بنابراین بررسی موضوعی که جنبه های زیادی از این مهارت ها را پوشش دهد و فرد چنان توانمند سازد که هم از پس مشکلات بر آید و هم در شغل خود مانند معلمی بتواند تدریس موفق داشته باشد و معلم با کمک سبک های تدریس برگرفته شده از آن دانش آموزان توانمند برای حضور در اجتماع تربیت کند پس از دلایل پرداختن به هوش موفق در آموزش همین موضوع بوده است.

پس هوش موفق را این چنین تشریح کرد که بیانگر توانایی فرد برای تدوین، اجرا، ارزیابی و سپس، در صورت لزوم، برنامه های خود را برای زندگی یک فرد را اصلاح کند. این تفکر خلاق، تحلیلی، عملی را شامل می شود. به این معنا است که نیاز به تفکر خلاقانه دارد، ایده ها، تفکر تحلیلی برای تصمیم گیری در مورد اینکه ایده، ایده های خوب، تفکر عملی است. ایده ها را پیاده کنید و دیگران را از ارزش و عقلانیت خود متقاعد سازید تا اطمینان حاصل کنید که ایده ها برای دستیابی به یک مزیت مشترک، دراز مدت و همچنین کوتاه مدت کمک می کنند. (استرنبرگ، ۲۰۱۸)

همانطور که اشاره شد این توانایی ها در آموزش و تدریس بسیار لازم و حیاتی است. از طرفی دیگر می توان گفت که هوش موفق، توانایی یکپارچه سازی جنبه های خلاق، عملی و تحلیلی هوش موفق و همچنین خرد، پتانسیل راه حل برای مشکلات جدی جهان را فراهم می کند (استرنبرگ، ۲۰۱۸). افراد به ویژه معلمان از طریق تشخیص نقاط قوتشان و پرورش آن و تشخیص همزمان نقاط ضعفشان و پیدا کردن راه اصلاح یا جبران، به طور موفقیت آمیزی باهوشانند. افراد با هوش موفق با استفاده از تعادلی که میان توانایی های تفکر تحلیلی، خلاق و عملی برقرار می کنند به سازگاری با محیط، تغییر محیط و انتخاب محیط دست می زنند (استرنبرگ و گریگورنکو، ۲۰۰۷). البته گاهی اوقات سازگاری فردی صرفاً منافع و



مصالح فردی را تأمین می کند و برای جامعه نفعی ندارد. بنابراین هوشبهر مهم است، اما ضامن یک جهان بهتر نیست. اینجا همان نقطه ای است که می توان به اهمیت سازه ای مانند هوش موفق، اشاره کرد (استرنبرگ، ۲۰۱۸).

توسعه تعلیم و تربیت در نظام اجتماعی ممالک و جایگاه حساسی که متصدیان و به ویژه معلمان در این نظام ها دارند، پژوهشگران را به بررسی و شناسایی ویژگی های معلمان کارآمد ترغیب می نماید. که بررسی ذهنیت فلسفی یا روحیه منطقی را می توان یکی از این موارد و ویژگی ها دانست. همچنین یادگیرندگان امروز، شهروندان آتی جامعه محسوب می شوند که باید در همه ابعاد مختلف رشد کرده و مهارت های لازم را کسب کنند؛ چرا که مواجهه با بحران ها و نیازهای این عصر، مستلزم پرورش انسان های منطقی، نقاد و خلاق است یعنی انسان هایی که توانایی تشخیص مسئله و حول آن را داشته باشند و قادر به تصمیم گیری باشند انسان هایی که مهارت ها را بیاموزند، یاد بگیرند که چطور فکر کنند و تصمیم بگیرند و قضاوت کنند (رامرودی و همکاران، ۲۰۱۶).

بنابراین از ویژگی های لازم در نظام های آموزشی پویا می توان به وجود عناصر خلاق و منطقی در آن ها اشاره کرد و معلمی را می توان دارای تفکر منطقی خواند که دارای ذهنیت فلسفی باشد. پس یکی دیگر متغیرهایی که هر محقق علاقه مند در حوزه تدریس و آموزش را ترغیب به پژوهش در باب آن می کند، قرابت ذهنیت فلسفی با هوش موفق در تدریس که تحقیقات پیشین اثر موثر هر دو را در آموزش به صورت مجزا تایید کرده بودند و ارتباط آن ها با هم بررسی نشده بود سبب انتخاب این متغیر شد. با توجه نمود ذهن فلسفی افراد یا معلمان را می توان از طرز تفکر، نحوه برخورد با مسائل و گرایش و خصوصیات فکری او شناخت که در جنبه های مختلف رفتارشان به چشم می خورد (دمرچیلی و رسول نژاد، ۱۳۸۹).

ذهنیت فلسفی همان طرز تفکر صحیح علمی است که دارای سه بعد جامعیت، تعمق، انعطاف پذیری است. مقصود از جامعیت آن است که فرد، ذهنی کل نگر و جامع داشته باشد و بتواند ارتباط اجزا با یکدیگر و ارتباط اجزا را با کل مجموعه و زمینه وسیع آن درک کند. میسائل آن را با اهداف درازمدت ربط دهد و در مواجهه با مسائل از قوه تعمیم استفاده کند و در تفکرات عمیق نظری شکلیابی به خرج دهد. مراد از تعمق آن است که فرد در برابر فشار امور واضح، آنچه را که دیگران بدیهی می پندارند، مورد سؤال قرار می دهد و به دنبال کشف امور اساسی در شکل گیری یک موقعیت است. فرد کارش را بر پایه یک جریان فرضیه استنتاجی و قیاسی بنا می کند یعنی تعمق، فرد را قادر می سازد تا با اصول اساسی یک موقعیت از نزدیک درگیر شود. وقتی فرد در سطح اصول اساسی یک موقعیت از نزدیک درگیر شود، به تعمق می پردازد و درکی مولد از معانی تلویحی، نشان می دهد. منظور از قابلیت انعطاف پذیری یعنی آزادی از جمود روان شناختی. فرد در موقعیت های جدید رفتار مناسب را بروز می دهد و عقاید را فارغ از منبع آن ها سنجیده و مورد ارزیابی قرار می دهد. به عبارتی، افراد دارای قابلیت انعطاف، در برابر تجربیات شخصی، اوضاع و احوال روانی و اجتماعی، پیوستگی افکار و نظام های فلسفی یا منطقی در ارزیابی عقاید، از قضاوت صحیح بازداشته نمی شوند (اسمیت، ۲۰۱۳).



همچنین باید اشاره کرد که به اعتقاد اسمیت، کسی که ذهن فلسفی دارد، تمایل شدیدی به دانستن دارد و این تمایل را با احتیاط زیاد در مورد باورهایش ترکیب می کند. او ذهن منطقی داشته و عادت به درست فکر کردن دارد. عادت به تفکر و قضاوت صحیح و ارزش گذاری و توانایی کاربرد آن در زندگی را می توان ذهنیت فلسفی نامید. (بیک زاد و دادخواه، ۱۳۹۱). معلمان برخوردار از ذهن فلسفی با فراهم آوردن فرصت های یادگیری و ترتیب دادن مواد آموزشی برای ایجاد موقعیت یادگیری، اقدام می کنند و از این راه، زمینه ی پرورش تفکر و رشد همه جانبه ی دانش آموزان را فراهم می آورند (شهبازی دستجردی و میر شاه جعفری، ۱۳۸۸) که با توجه به تعاریف می توان اشاره کرد که تفکر به بخش تحلیلی و خلاق هوش موفق اشاره دارد و این آن معناست که این متغیر قادر به پیش بینی هوش موفق می تواند باشد.

متغیر بعدی که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شده است ذهن آگاهی در معلمان می باشد؛ که از پیش درآمدها برای اعمال مدیریت مناسب کلاس، که معلم ذا قادر می سازد ذهن خود را مدیریت کند تا با به حداقل رساندن تنش ناشی از کارش، خدشه ای به کیفیت تدریس و کیفیت تعامل او با دانش آموزان وارد نشود. ذهن آگاهی، اشاره به وضعیتی از ذهن جهت ترسیم موقعیت های جدید، بررسی اطلاعات از دیدگاه های جدید، و حساس بودن نسبت به بافت و زمینه دارد (هارت و ایوتازان، ۲۰۱۰).

ذهن آگاهی را می توان به عنوان یک ظرفیت ذهنی ذاتی مفهومی دانست که از جهت عمدی توجه به تجربه فعلی لحظه به شیوه ای کنجکاو، غیرقانونی و پذیرش ناشی می شود. تعدادی از تعاریف وجود دارد، اما بیشتر آنها در توصیفات خود از "چه" و "چگونه" از ذهن آگاهی به عنوان یک ویژگی تمهیدی شباهت هایی دارند. (کوآگلیا و همکاران، ۲۰۱۷). به عنوان نمونه ذهن آگاهی باعث افزایش آگاهی، تمرکززدایی، اجازه ظهور افکار و احساسات ناخوشایند، آگاه بودن از ارزشهای شخصی و عمل کردن مطابق آن، توجه کردن به همه هیجانها و واکنش به هیجانها به شیوه منطقی و هدفمند، احساس شفقت به جای سرزنش خود، تغییر در ساختار و عملکرد مغز (بهبود پردازشهای شناختی و هیجانی) و تقویت توجه و حافظه فعال (بهبود کارکرد شناختی) می شود (کراین و همکاران ۲۰۱۷).

همچنین از نظر لانگر (2007) ذهن آگاهی این امکان را فراهم می آورد تا بفهمیم چگونه بافت و زمینه توسط شخصی که همبسته با آن بافت می باشد ایجاد شده است (فاطمی، ۲۰۱۴). با تعریفی که از ذهن آگاهی به عنوان سبک کلی عملکرد فرد از طریق خلق مقوله های تازه یا امتیازات و درگیری فعالانه در بازسازی محیط شد. از آنجا که ذهن آگاهی به عنوان یک کیفیت درونی و ذاتی در بسیاری از جنبه های زندگی با پذیرش و پراکندگی بالا به عنوان وسیله ای جهت افزایش بهزیستی معلمان در سرتاسر دنیا بکار برده می شود (آلبرت و همکاران، ۲۰۱۲). لذا معلمان به منظور کارآمد بودن و تبدیل جو کلاس به فضایی آکنده از پیشرفت و بالندگی، به چیزی بیش از دانش حرفه ای و اطلاعات آموزشی نیاز دارند که عقاید و باورهای آنان از مهمترین این عوامل هستند (کتی، ۲۰۱۱). در دیگر تعاریف آمده است ذهن آگاهی به عنوان شیوه ای برای توجه کامل و لحظه به لحظه به تجربیات زمان حال است (شرت و مازمانیا، ۲۰۱۳).



بنابراین با توجه به ایده زیر بنایی نظریه هوش موفق و کاربردی که این نظریه در آموزش دارد و همچنین لزوم توانمند بودن معلمان از نظر ذهنیت فلسفی، ذهن آگاهی و هوش موفق امری ضروری و واجب برای نظام آموزشی می باشد و طبق تعاریف ذکر شده می توان مشاهده کرد این سه متغیر در برخی زمینه های باهم اشتراک دارند، بنابراین در این پژوهش به بررسی هر سه متغیر از طریق ابزار آماری می پردازیم و از طریق این آزمون ها می خواهیم ببینیم که هوش موفق را می توان از طریق ذهن آگاهی و ذهنیت فلسفی پیش بینی می توان نمود یا خیر؟

روش تحقیق

روش پژوهش: پژوهش حاضر دارای روش همبستگی است. تحقیق همبستگی که خود زیر مجموعه تحقیقات توصیفی (غیر آزمایشی) است با این هدف انجام می شود که رابطه میان متغیرها را نشان دهد.

جامعه، روش نمونه گیری و حجم نمونه: جامعه آماری شامل تمام معلمان شهرستان ساوه در مقطع ابتدایی، در سال تحصیلی ۹۹-۱۳۹۸ که مشتمل بر ۵۸۶ نفر می باشد. سپس با توجه به هدف پژوهش و از طریق نمونه گیری چندمرحله ای^۱ با روش مورگان به تعداد ۲۳۲ نفر با درصد خطا ۵ درصد برگزیده شدند. در روش نمونه گیری مرحله ای افراد جامعه به طور تصادفی به صورت سلسله مراتبی (از واحد های بزرگتر به کوچکتر) از بین واحدهای جامعه انتخاب می شوند. در این پژوهش، معلمان با استفاده از واحدهای نمونه گیری مختلف (واحد مرحله اول: مدارس ابتدایی؛ واحد مرحله دوم: معلمان هردو دوره) انتخاب می شوند. ابتداء از بین مدارس، ۴۱ مدرسه ابتدایی به صورت تصادفی مدارس انتخاب شد؛ سپس در هر مدرسه که بیش از ۶ معلم را دارا بودند به صورت تصادفی ۶ معلم را انتخاب کردیم و و سپس در یک شرایط محیطی مناسب، پرسشنامه ها را از نمونه ها گرفتیم؛ این آزمون ها شامل: آزمون هوش موفق در تدریس (آموزش) و آزمون ذهنیت فلسفی و آزمون ذهن آگاهی بود؛ در مجموع ۲۳۶ پرسشنامه جمع آوری شد که از این تعداد دو پرسشنامه به دلیل ناقص جواب دادن پرسشنامه کنار گذاشته شد.

ابزار اندازه گیری پرسشنامه هوش موفق در آموزش (TSI-Q): پرسشنامه هوش موفق در آموزش (TSI-Q) پالوس و ماریکوتویو در سال ۲۰۱۳ پرسشنامه هوش موفق در آموزش را طراحی کردند. پرسشنامه مذکور شامل ۴ بعد توانایی های تکرار و حفظ کردن، توانایی های تحلیلی، توانایی های خلاق و توانایی های عملی است. این پرسشنامه دارای ۲۰ سؤال است. پاسخ ها در مقیاس ۶ درجه ای لیکرت (از کاملاً مخالفم=۱ تا کاملاً موافقم=۶) درجه بندی می شوند. از ۲۰ آیتم پرسشنامه، ۵ آیتم عامل توانایی های تکرار و حفظ کردن (برای مثال، در تدریس خود توجه می کنم تا دانش آموزانم اطلاعات زیادی کسب کنند)، ۵ آیتم عامل توانایی های تحلیلی (برای مثال، به توانایی دانش آموزانم برای تجزیه و تحلیل کردن اطلاعات چرا چیزی اتفاق می افتد توجه می کنم)، ۵ آیتم عامل توانایی های خلاق (برای مثال، تدریس خود را به نحوی ساختار بندی می کنم که توانایی های خلاق دانش آموزانم را تحریک کنم) و ۵ آیتم توانایی های

¹ Multistage sampling



عملی (برای مثال، در فعالیت آموزشی ام، دانش آموزانم را تشویق می کنم تا چیزهایی که به طور نظری می دانند را در عمل آزمایش کنند) را اندازه گیری می کند. نتایج نشان داد که پرسشنامه از همسانی درونی قابل قبولی برخوردار بود و ضرایب آلفای کرونباخ در زیر مقیاس های آن بین ۰/۶۷ (تکرار و بازگویی) تا ۰/۸۹ (تحلیلی - خلاق) بود. روایی بیرونی بین ابعاد پرسشنامه هوش موفق در آموزش و پرسشنامه شخصیت نشو مورد ارزیابی قرار گرفت. بین توانایی تحلیلی - خلاق با عامل روان آزرده گرایی رابطه منفی و معنادار، بین برونگرایی با توانایی تحلیلی خلاق و عملی، توانایی تحلیلی خلاق با گشودگی به تجربه و سازگاری و باوجدان بودن، توانایی عملی با سازگاری و توانایی حفظ کردن و توانایی تکرار و بازگویی با سازگاری و باوجدان بودن رابطه مثبت و معنادار مشاهده شد. با توجه به ویژگی های روانسنجی مطلوب، این پرسشنامه ابزار مناسبی برای مطالعه آموزش مبتنی بر هوش موفق در دبیران بود. (صیاحی و همکاران، ۱۳۹۵).

پرسشنامه پنج وجهی ذهن آگاهی: این ابزار یک مقیاس خودسنجی ۳۹ آیتمی است که توسط بائر و همکاران (۲۰۰۶) از طریق تلفیق گویه هایی از پرسشنامه ذهن آگاهی فریبرگ (والاش و همکاران، ۲۰۰۶)، مقیاس هوشیاری و توجه ذهن آگاه (بروان و ریان، ۲۰۰۳)، مقیاس، ذهن آگاهی کنجوکی (بائر و اسمیت، ۲۰۰۴)، مقیاس تجدیدنظر شده ذهن آگاهی شناختی و عاطفی (کومر و همکاران، ۲۰۰۵) و پرسشنامه ذهن آگاهی سوتامپتون (چادویک و همکاران، ۲۰۰۷) با استفاده از رویکرد تحلیل عاملی ۵ تحول یافته است. بائر (۲۰۰۶) تحلیل عاملی اکتشافی را بر نمونه ای از دانشجویان دانشگاه انجام داد. عامل های به دست آمده این چنین نامگذاری گردید: مشاهده، عمل توأم با هوشیاری، غیر قضاوتی بودن به تجربه درونی، توصیف و غیر واکنشی بودن. عامل مشاهده در برگیرنده توجه به محرک های بیرونی و درونی مانند احساسات، شناخت ها، هیجان ها، صداها و بوها می باشد. توصیف به نامگذاری تجربه های بیرونی با کلمات مربوط می شود، عمل توأم با هوشیاری در برگیرنده عمل کردن با حضور ذهن کامل در هر لحظه است و در تضاد با عمل مکانیکی است که در هنگام وقوع ذهن فرد در جای دیگری است. غیر قضاوتی بودن به تجربه درونی شامل حالت غیر قضاوتی داشتن نسبت به افکار و احساسات است و غیر واکنشی بودن به تجربه درونی اجازه آمد و رفت به افکار و احساسات درونی است بی آنکه فرد در آنها گیر کند. براساس نتایج همسانی درونی عامل ها مناسب بود و ضریب آلفا در گستره ای بین ۰/۷۵ (در عامل غیر واکنشی بودن) تا ۰/۹۱ (در عامل توصیف) قرار داشت. همبستگی بین عامل ها متوسط و در همه موارد معنی دار بود و در طیفی بین ۰/۱۵ تا ۰/۳۳ قرار داشت (نئوسر، ۲۰۱۰). همچنین در مطالعه ای که بر روی اعتباریابی و پایایی این پرسشنامه در ایران انجام گرفت، ضرایب همبستگی آزمون-بازآزمون پرسشنامه FFMQ در نمونه ایرانی بین ۰/۵۷ (I=I مربوط به عامل غیر قضاوتی بودن) و ۰/۸۴ (I=I عامل مشاهده) مشاهده گردید. همچنین ضرایب آلفا در حد قابل قبولی (بین ۰/۵۵=α مربوط به عامل غیر واکنشی بودن و ۰/۸۳=α مربوط به عامل توصیف) به دست آمد (احمدوند، ۱۳۹۰).

پرسشنامه ذهنیت فلسفی: برای سنجش ذهنیت فلسفی معلمان، پرسشنامه ۶۰ سؤالی ذهنیت فلسفی سلطانی با ۳ مؤلفه جامعیت، تعمق و انعطاف پذیری با روش نمره گذاری ۵ درجه ای لیکرت مورد استفاده قرار گرفت. این پرسشنامه سه مؤلفه ذهن فلسفی (جامعیت، تعمق و انعطاف پذیری) را می سنجد. هر مؤلفه دارای ۲۰ سؤال است پرسشنامه در مجموع



۶۰ سؤال دارد که پاسخ‌ها بر روی طیفنج درجه‌ای (هرگز، به ندرت، بعضی مواقع، تقریباً همیشه و همیشه) مشخص شده‌اند و در جهت مثبت (۱،۲،۳،۴،۵) و منفی (۱،۲،۳،۴،۵) نمره‌گذاری می‌شود. پورظهیر و توکلی (۱۳۹۰) ضریب آلفای کرونباخ را برای این پرسشنامه ۰/۷۹ به دست آوردند (محمدی پویا و دهقان، ۱۳۹۵). همچنین پایایی این ابزار با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ توسط بهاری (۲۰۰۶) ۰/۷۸ محاسبه شده است. برای سنجش پایایی این پرسشنامه توسط زکی با استفاده از آزمون مجدد استفاده شده و ضریب همبستگی ۰/۶۸ به دست آمده است. روایی محتوایی یا صوری این پرسشنامه با استفاده از نظر متخصصان تایید شد (شهبازی و جعفری، ۲۰۱۰). روایی سازه نیز توسط جاویدی و ابوترابی با استفاده از نظر متخصصان میزان هم خوانی گویه‌ها با ویژگی‌های ذهن فلسفی تایید شد. ضریب آلفای کرونباخ در این پژوهش ۰/۷۲ به دست آمد. (نقل از رمروری و همکاران، ۱۳۹۵).

ابزار آماری: پژوهش حاضر بر اساس روش همبستگی است، که علاوه بر استفاده از شاخص‌های آمار توصیفی (مانند میانگین و انحراف معیار)، از روش‌های آماری استنباطی نظیر ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل خطی به روش هم‌زمان و آزمون کولموگروف-اسمیرنف برای بررسی معناداری استفاده شد.

مراحل اجرا: مراحل انجام پژوهش حاضر به شرح زیر می‌باشد:

مرحله اول: در گام نخست مراجعه به آموزش و پرورش شهرستان ساوه جهت هماهنگی و اخذ مجوزهای لازم و همکاری بعدی.

مرحله دوم: انتخاب و گزینش تصادفی مدارس و هماهنگی با مدیران مدارس و معلمان برای اجرا به صورت غیر حضوری، به دلیل شرایط کرونا و سپس طبق نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای هدفدار معلمان (۲۳۲ نفر) انتخاب شد. البته در حین اجرا به دلیل شرایط کرونا و عدم حضور در مدرسه، پرسشنامه‌ها به صورت آنلاین تدوین و آماده‌سازی شد.

مرحله سوم: پس از آماده‌شدن آدرس سایت پرسشنامه‌ها که شامل پرسشنامه‌های هوش موفق در آموزش، ذهنیت فلسفی و ذهن آگاهی بود برای معلمان توسط مدیران مدرسه ارسال شد. در حین اجرای این گام مشکل دیر پاسخ دادن و عدم توجه دانش‌آموزان به انجام آن مواجه شد که سبب شد زمان اجرا طولانی‌تر از برنامه از قبل تدوین شده شد.

مرحله چهارم: پس از پاسخدهی دانش‌آموزان به پرسشنامه‌ها، اطلاعات جمع‌آوری شده، برای تحلیل و انجام موارد آماری وارد نرم افزار SPSS می‌شود و با استفاده از تحلیل‌های آماری نتیجه‌گیری‌ها در فصل پنجم ارائه شد.

در این بخش، به روش تحقیق، جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری، ابزارهای پژوهش (چگونگی بررسی روایی و پایایی ابزارها) و روشهای تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود (مقالات غیر پژوهشی از این چارچوب مستثنی هستند).

یافته‌ها

در این بخش به تجزیه و تحلیل توصیفی دیدگاه آزمودنی‌ها درباره‌ی هوش موفق، ذهنیت فلسفی و ذهن آگاهی می‌پردازیم.



جدول ۱- میانگین و انحراف استاندارد مؤلفه‌های ذهن آگاهی در آزمودنی‌ها

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	کمینه	بیشینه
ذهنیت فلسفی	۱۱۰/۷	۲۴/۳	۷۰	۱۶۰
هوش موفق	۸۱/۰۴	۱۱/۰۴	۶۰	۱۰۰
مشاهده (ذهن آگاهی)	۲۱/۹	۴/۵	۱۱	۳۵
توصیف (ذهن آگاهی)	۱۷/۶	۲/۴۲	۱۰	۲۳
عمل با آگاهی (ذهن آگاهی)	۱۰/۵	۵/۴۳	۳	۲۷
عدم قضاوت (ذهن آگاهی)	۱۷/۳	۴/۶۱	۹	۲۵
عدم دانش (ذهن آگاهی)	۱۳/۸	۳/۸۱	۶	۲۲
کل (ذهن آگاهی)	۱۶/۲	۴/۱۵	۸	۲۸

چنانچه در جدول ۱ مشاهده می‌شود، آزمودنی‌ها به‌طور متوسط در پرسشنامه «هوش موفق» نمره ۸۱/۰۴ و با انحراف استاندارد ۱۱/۰۴ به‌دست آمده است، همچنین کمترین و بیشترین مقدار گزارش شده ۶۰ و ۱۰۰ بود. همچنین در جدول ۱ مشاهده می‌شود، آزمودنی‌ها به‌طور متوسط در پرسشنامه «ذهنیت فلسفی» نمره ۱۱۰/۷ و با انحراف استاندارد ۲۴/۳ به‌دست آمده است، کمترین و بیشترین مقدار گزارش شده ۷۰ و ۱۶۰ بود.

در جدول ۱ مشاهده می‌شود، آزمودنی‌ها در زیر مؤلفه مشاهده (۲۱/۹)، توصیف (۱۷/۶)، عمل با آگاهی (۱۰/۵)، عدم قضاوت (۱۷/۳) و عدم دانش (۱۳/۸) را به دست آوردند. در بخش بعدی با استفاده از آزمون کولموگراف-اسمیرنوف تایید خواهد شد.

بررسی نرمال بودن

جهت بررسی نرمال بودن داده‌ها، از آزمون کالموگراف-اسمیرنوف استفاده شد که خلاصه‌ی نتایج آن در جدول ۲ منعکس شده است.

جدول ۲- خلاصه آزمون کالموگراف-اسمیرنوف جهت بررسی نرمال بودن داده‌های مربوط به متغیرهای پژوهش

متغیر	مؤلفه‌ها	آماره‌ی آزمون	سطح معنی داری	نتیجه‌گیری
ذهن آگاهی	مشاهده	۰/۰۵۷	۰/۲۰۰ ^c	نرمال است
	توصیف	۰/۰۴۲	۰/۲۰۰ ^c	نرمال است
	عمل با آگاهی	۰/۰۵۳	۰/۲۰۰ ^{cd}	نرمال است
	عدم قضاوت	۰/۰۵۹	۰/۲۰۰ ^c	نرمال است
	عدم دانش	۰/۰۵	۰/۲۰۰ ^c	نرمال است
ذهنیت فلسفی	-	۰/۰۵۱	۰/۲۰۰ ^{cd}	نرمال است
هوش موفق	-	۰/۰۶۶	۰/۲۰۰ ^{cd}	نرمال است



با توجه به نتایج جدول ۲ مشاهده می‌شود که تمامی متغیرهای پژوهش نرمال هستند ($P > 0.05$).

تجزیه و تحلیل استنباطی

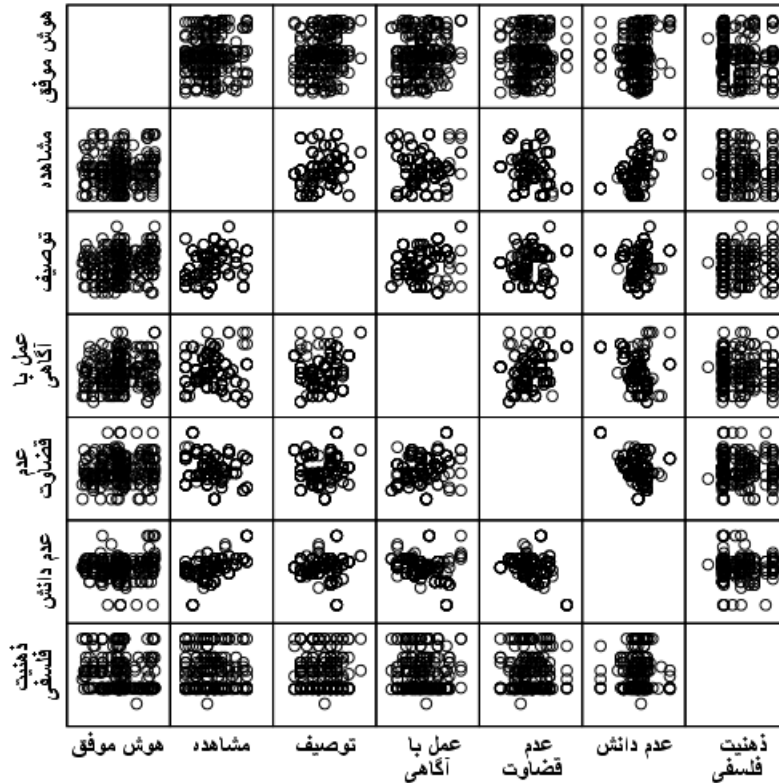
بررسی مفروضه‌ها:

۱. استقلال عبارت خطا

استقلال خطاها با استفاده از آماره دوربین - واتسون بررسی شد که این مقدار برابر با $2/05$ محاسبه گردید. مفهوم مستقل بودن به این معنی است که نتیجه یک مشاهده تأثیری بر نتیجه مشاهدات دیگر نداشته باشد. در رگرسیون، بیشتر در مواقعی که رفتار متغیر وابسته در یک بازه زمانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد ممکن است با مشکل مستقل نبودن خطاها برخورد کنیم به این نوع ارتباط در داده‌ها خودهمبستگی می‌گویند. در صورت وجود خودهمبستگی در خطاها نمی‌توان از رگرسیون خطی استفاده کرد. برای بررسی این فرض به صورت شهودی می‌توان از نمودار کردن توالی متغیر studentized در SPSS استفاده کرد؛ اما راه مطمئن‌تر استفاده از آزمون دوربین واتسون است. آماره دوربین واتسون بین ۰ تا ۴ است. اگر بین باقیمانده‌ها همبستگی متوالی وجود نداشته باشد، مقدار این آماره باید به ۲ نزدیک باشد. اگر به صفر نزدیک باشد نشان‌دهنده همبستگی مثبت و اگر به ۴ نزدیک باشد نشان‌دهنده همبستگی منفی است. در مجموع اگر این آماره بین $1/5$ تا $2/5$ باشد جای نگرانی نیست.



۲. دیاگرام پراکنش



نمودار ۱ دیاگرام پراکنش مربوط به متغیرهای پژوهش (فرضیه اصلی)

چنانکه در نمودار ۱ مشاهده می‌شود، رابطه بین متغیرهای پیش‌بین و «هوش موفق» کم‌وبیش خطی به نظر می‌رسد. در این بخش، یافته‌های پژوهش گزارش می‌شود. یافته‌ها باید همراه با جدول، نمودار، شکل و ارائه آمار و ارقام به فارسی و نیز شامل توصیف و تحلیل داده‌ها باشد.

فرضیه اول: بین هوش موفق و ذهن آگاهی در معلمان رابطه وجود دارد.

جدول ۳ ماتریس همبستگی بین ذهنیت فلسفی و هوش موفق

	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱. مشاهده						۱	
۲. توصیف					۱	۰/۲۹۸**	
۳. عمل با آگاهی				۱	۰/۲۴۶**	-۰/۰۰۵	
۴. عدم قضاوت			۱	۰/۳۳۸**	۰/۱۴۸*	-۰/۱۲۵	
۵. عدم دانش		۱	-۰/۳۴۸**	-۰/۳۱۷**	۰/۰۶۶	۰/۵۱۶**	
۶. هوش موفق	۱	۰/۱۱	۰/۰۸۴	۰/۱۷۷**	۰/۲۱۷**	۰/۱۰۵	

$P < 0.05^*$, $P < 0.01^{**}$

نتایج ضریب همبستگی پیرسون (جدول ۳) نشان داد که بین ذهنیت فلسفی و هوش موفق رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد



رفت؛ بر این اساس، فرضیه جزئی اول تأیید می شود. $(t=0/156, p<0/05)$ ؛ بر این اساس، می توان گفت که هر چه ذهنیت فلسفی بیشتر باشد، هوش موفق آن‌ها بالاتر خواهد

فرضیه دوم: بین ذهنیت فلسفی و هوش موفق در معلمان رابطه وجود دارد.

جدول ۴- ماتریس همبستگی بین ذهنیت فلسفی و هوش موفق

	۱	۲
ذهنیت فلسفی	۱	
هوش موفق	*0/156	۱

$P<0.05^*$, $P<0.01^{**}$

نتایج ضریب همبستگی پیرسون (جدول ۴) نشان داد که بین ذهنیت فلسفی و هوش موفق رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد $(t=0/156, p<0/05)$ ؛ بر این اساس، می توان گفت که هر چه ذهنیت فلسفی بیشتر باشد، هوش موفق آن‌ها بالاتر خواهد رفت؛ بر این اساس، فرضیه جزئی اول تأیید می شود.

بحث و نتیجه گیری

بین هوش موفق و ذهن آگاهی در معلمان رابطه وجود دارد.

یافته های مربوط به پرسش فرضیه اول مبنی بر آیا بین هوش موفق و ذهن آگاهی رابطه معناداری وجود دارد؟ همانطور نتایج ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که بین ذهنیت فلسفی و هوش موفق رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد بر این اساس، می توان گفت که هر چه ذهنیت فلسفی بیشتر باشد، هوش موفق آن‌ها بالا خواهد رفت؛ بر این اساس، فرضیه اول تأیید می شود.

در تبیین این یافته می توان به پژوهش های ونولو (۲۰۲۰)، مرتضایی راد (۱۳۹۸)، جهان و نوقایی (۱۳۹۸)، یوسفی و همکاران (۱۳۹۸)، معماری (۱۳۹۶)، حمیدی (۱۳۹۵)، کاظمی و همکاران (۱۳۹۴)، تولجا (۲۰۱۴)، پور محمدی و باقری (۱۳۹۳)، نریمانی و همکاران (۱۳۹۱)، فتحی آذر و قاسمی فر (۱۳۸۱) استناد نمود و به طور مستقیم و غیر مستقیم نتایج پژوهش تاییدی بر پژوهش های قبلی به حساب می رود و می توان بیان نمود که بین هوش موفق و ذهن آگاهی در معلمان رابطه معنادار وجود دارد.

برای تبیین این فرضیه باید بیان کرد که پژوهش های بسیار نشان داده اند که معلم و ویژگی های او نقش حیاتی در عملکرد و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دارند (هریس و ساس^۲، ۲۰۱۱؛ ریو کین، هانوشک و کاین^۳، ۲۰۰۵؛ کوکران، هریس و ساس^۴، ۲۰۱۱). پژوهش های انجام شده درباره نقش مؤثر معلمان بر پیشرفت تحصیلی، دانش آموزان به دو دسته تقسیم می شوند: دسته اول بر رفتارهای آموزشی و فعالیت های حرفه ای مؤثر معلم و دسته دوم بر شناخت ها و باورهای ایجاد کننده

² Harris & Sass

³ Rivkin, Hanushek, & Kain

⁴ Cochran-Smith, & Fries



این رفتارها در معلم تمرکز دارند که ذهن آگاهی در دسته دوم قرار دارد. ذهن آگاهی از مفاهیم جدید حوزه روان شناسی که به نظر می رسد با مدیریت کلاسی اثر بخش معلمان در ارتباط باشد، مفهوم ذهن آگاهی است (حمیدی، ۱۳۹۴). همانطور که پیش تر اشاره شد کابات وزین (۱۹۹۰) ذهن آگاهی را توجه کردن به شیوه ای خاص، هدفمند، در زمان کنونی و بدون قضاوت و پیش داوری تعریف کرده است (نقل از سگال، ویلیامز و تیزدل، ۲۰۰۳).^۵ ذهن آگاهی به عنوان پیشرفتی حرفه ای برای بهبود سطح مدیریت مطالبات آموزشی و برنامه های موجود در نظر گرفته شده است و به نظر می رسد که این نوع آموزش نیازمند انجام دادن تحقیقات و مطالعاتی در این زمینه است (روزر، اسکینر، بیرز و جنینگز، ۲۰۱۲).^۶ از معدود پژوهش ها در مورد ذهن آگاهی در معلمان، فلوک^۷ و همکاران در سال ۲۰۱۳ مطالعه ای با عنوان « ذهن آگاهی معلمان، مطالعه ای مقدماتی برای سنجش استرس، فرسودگی شغلی و خود کارآمدی تدریس انجام دادند. نتایج این تحقیق نشان داد که میان ذهن آگاهی معلمان با خود کارآمدی تدریس رابطه مثبت و معنادار و میان ذهن آگاهی معلمان با استرس و فرسودگی شغلی نیز رابطه وجود دارد و در مجموع نتایج مطالعه آزمایشی حاکی از آن بود که حضور ذهن آگاهی برای معلمان، جنبه های تمرکز حواس و احساسات همدلانه معلم را تقویت و علائم روان شناختی و خستگی آنها را کمتر کرد. همچنین سبب افزایش رفتار مؤثر معلم و کاهش گرایشهای توجهی آنها شد. البته این تأثیرات بر اساس مقیاسهای گزارشهای فردی و نیز مقیاسهای عینی (تکالیف رفتاری، کورتیزول، رفتار ارزیابی شده از سوی مشاهده گر) مشاهده شدند که نسبت به تأثیراتی مانند مطلوبیت اجتماعی، از حساسیت و انعطاف پذیری بالاتری برخوردارند (هپنر،^۸ و وامپولد^۹ و کیولیکان^{۱۰}، ۲۰۰۸).

بنابراین با توجه به موارد اشاره شده می توان به اهمیت مطالعه در رابطه با رابطه هوش موفق در آموزش و تدریس با ذهن آگاهی معلمان پی برد؛ همچنین می توان اشاره کرد که طبق پژوهش های قبلی و نظریات ارائه شده و نتایج پژوهش بین هوش موفق و ذهن آگاهی رابطه معنادار وجود دارد که به معنای آنست که هر چه ذهن آگاهی بیشتر باشد، هوش موفق در آموزش معلمان مثبت خواهد شد؛ بر این اساس فرضیه جزئی اول تایید می شود.

بین هوش موفق و ذهنیت فلسفی در معلمان رابطه وجود دارد.

یافته های مربوط به پرسش فرضیه دوم مبنی بر آیا بین هوش موفق و ذهنیت فلسفی رابطه معناداری وجود دارد؟ همانطور نتایج ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که بین ذهنیت فلسفی و هوش موفق رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد؛ بر این اساس، می توان گفت که هر چه ذهنیت فلسفی بیشتر باشد، هوش موفق آنها بالا خواهد رفت؛ بر این اساس، فرضیه دوم تایید می شود.

⁵ Segal, Williams & Teasdal

⁶ Roeser, Skinner, Beers, & Jennings

⁷ Flook

⁸ Heppner

⁹ Wampold

¹⁰ Kivlighan



در تبیین این یافته می توان به پژوهش های اکبرزاده و همکاران (۱۳۹۹)، بیرجندی و همکاران (۱۳۹۸)، دانشی لیسار و همکاران (۱۳۹۷)، محمدی پویا و همکاران (۱۳۹۷)، بحرینی و همکاران (۱۳۹۷)، انصاری و اسدی (۱۳۹۶)، حبیب نژاد تپه باشی (۱۳۹۶)، کوشی و همکاران (۱۳۹۶)، جوادی پور و همکاران (۱۳۹۵)، عرفانی و همکاران (۱۳۹۵)، باباگلیو بلاغت (۱۳۹۵)، سلطانی و کوشی (۱۳۹۴)، نوری و همکاران (۱۳۹۲)، حسینی مهر و امامی (۱۳۹۲)، میرزامحمدی و همکاران (۱۳۹۲)، سخنورو ماهروزاده (۱۳۸۹)، دستجردی و میرشاه جعفری (۱۳۸۸)، نیکخواه (۱۳۸۶) استناد نمود و به طور مستقیم و غیر مستقیم نتایج پژوهش تاییدی بر پژوهش های قبلی به حساب می رود و می توان بیان نمود که بین هوش موفق و ذهنیت فلسفی در معلمان رابطه معنادار وجود دارد.

برای تبیین این فرضیه باید بیان کرد امروزه تفکر فلسفی یکی از اهداف اصلی نظام های آموزشی است (ایمان زاده و همکاران، ۱۳۹۲)، امروزه محققان به این نتیجه رسیده اند که بدون داشتن ذهنیت فلسفی، مدیریت و رهبری موفقیت آمیز یک سازمان آموزشی امکان پذیر نیست (سعیدیان، ۱۳۸۹). ذهنیت فلسفی یکی از ویژگی های آدمی است که می تواند معلمان را هنگام مواجهه با مسائل بی شمار فعالیت های حرفه ای یاری نماید (ایمان زاده، ۱۳۹۷). همچنین تدریس از نظر استبرگ در نظریه هوش موفق او عبارت است از تدریس، عبارت است از مجموعه فعالیت هایی که توسط معلم و به منظور تسهیل یا هدایت یادگیری در یادگیرندگان به انجام میرسد (استبرگ و همکاران، ۲۰۰۱).

در رویکردهای جدید آموزش عقیده بر این است که برای تدریس، نمیتوان به یک شیوه ی به خصوص تکیه کرد. به عبارت دیگر معلمان می توانند با به کارگیری شیوه های متنوع تدریس، علاقه و توجه دانش آموزان را به درس جلب و تدریس خود را به یادگیری فعال نزدیکتر کنند (شعبانی، ۱۳۹۸). تدریس بر اساس هوش موفق برای ایجاد یک توازن بین چهار سبک تدریس به کار میرود: سبک تدریس سنتی (با تمرکز بر ذخیره اطلاعات)، سبک تدریس که توانایی های تحلیلی را تشویق میکند، سبک تدریس که فعالیت های خلاقانه را تشویق می کند و سبک تدریس که فعالیت های عملی را تشویق می کند (پالوز و ماریکوتو، ۲۰۱۳). از جمله ویژگی های معلمان که در روش تدریس آنها مؤثر است، می توان به ذهنیت فلسفی اشاره کرد (حسینی مهر و امامی، ۱۳۹۱).

از طرف دیگر برای بیان مقبت بودن رابطه هوش موفق در تدریس و ذهنیت فلسفی باید گفت که گفت که جامعیت که یکی از اجزا مهم ذهنیت فلسفی است دارای ویژگی ها و ابعادی است که عبارتند از:

الف) مشاهده امور خاص با توجه به ارتباط آن به ی زمینه وسیع،

ب) ارتباط دادن مسائل روزانه به هدف های بلندمدت،

ج) بکار بردن قوه تعمیم

د) توجه به جنبه های نظری (نوری و همکاران، ۱۳۹۲).

تعمق نیز دارای خصوصیات شامل: زیر سؤال بردن آنچه که مسلم و بدیهی است، کش و تدوین بنیادها، کاربرد حساسیت برای اموری که دارای معانی ضمنی و نقش ای می باشند، است (پور ظهیر و توکلی، ۱۳۹۰). این ویژگی ها باعث می گردد



که معلمان در انتخاب نوع روش تدریس از کلیشه گرایی و سنت گرایی پرهیز نمایند و با تحقیق و جستجو روشها جدید و کارآمدی همچون هوش موفق در آموزش را برای تدریس بکار ببرند. از سوی دیگر در روش نوین و مدرن معلم راهنمای یادگیری است و به جای پاسخ مستقیم به پرسشها، می کوشد تا با پرسش های متعدد از فراگیران، آنها را به پاسخ های صحیح هدایت و آنها را به اندیشیدن ترغیب کند. معلمان به فراگیران پاسخ کلیشه ای نمی دهند، پرسش هایی را مطرح می کنند که قابل بحث باشد و فرصت گفت و گو را برای دانش آموزان ایجاد می کند (احدیان و آقازاده، ۱۳۸۲).

برای تشریح بهتر موضوع می توان به پژوهش هایی مثل کوشی و سلطانی نشان دادند که ذهنیت فلسفی و سه بعد آن توانایی پیش بینی کیفیت تدریس اساتید را دارند و یا دستجردی و میرشاه جعفری در پژوهش خود همبستگی معناداری میان ذهنیت فلسفی و روش تدریس دبیران یافتند؛ اشاره کرد. بنابراین، در اجرا و به کارگیری روش تدریس، ذهنی فلسفی معلمان اثرگذار است؛ معلمانی که که طرز تفکر فلسفی دارند توجهی بی حد به فنون تدریس داشته و مسائل تعلیم و تربیت را در ارتباط با اهداف نهایی تعلیم و تربیت در نظر می گیرند و غعالت های خود را در راستای اهداف نهایی تعلیم و تربیت هدایت نموده و زمینه ی تحقیق پذیری آنان را فراهم می سازند. چنین معلمان در فرآیند تدریس از ذهن فلسفی خود تاثیر گرفته و از روش های فعال و خلاقانه (هوش موفق) تدریس بهره می گیرند که میتواند این روش که شامل ۴ سبک تدریس می باشد در یادگیری دانش آموزان موثر واقع شود؛ همچنین معلمی که رویکرد هوش موفق را به عنوان سبک کاری برگزیده است و دارای ذهنیت فلسفی بالا می باشد این ذهنیت بر عملکرد تدریس او به عنوان یکی از مهمترین وظایف و وظایف معلمان، تاثیر مثبتی گذاشته و از پس وظایفی مانند برنامه ریزی و آمادگی، فرآیند تدریس، ارزشیابی و روابط انسانی، مدیریت کلاس و انجام مشارکت حرفه ای به خوبی برآیند و در جایی که معلمان از ذهنیت فلسفی بالایی برخوردارند کیفیت تدریس بالایی نیز دور از انتظار نیست (کوشی و سلطانی، ۱۳۹۴).

منابع

- احمدوند، زهرا (۱۳۹۰) واری اعتبار و پایایی پرسشنامه « در نمونه های غیر (FFMQ) پنج وجهی ذهن آگاهی پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، « بالینی ایرانی بالینی، دانشگاه شاهد
- احدیان، محمد و آقازاده، محرم. (۱۳۸۲). راهنمای روشهای نوین تدریس برای آموزش کارآموز. ی چاپ چهارم، تهران: آیتز. ایمان زاده، ع.، سلحشوری، ا.، و میرزایی رافع، م. (۱۳۹۲). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت (با تأکید بر آرای اندیشمندان مسلمان). همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، چاپ اول،
- ایمان زاده، علی (۱۳۹۷). رابطه بین ذهنیت فلسفی با تسهیم دانش و تعهد سازمانی آن ها در دانشجویان گروه رشته ترویج و توسعه روستایی دانشکده کشاورزی دانشگاه تبریز. پژوهش های ترویج و آموزش کشاورزی، ۱۱(۲)، ۴۰-۲۹.
- استرنبرگ، رابرت و گرینگورنکو، النا (۲۰۰۷). تدریس در جهت هوش موفق برای افزایش یادگیری و پیشرفت دانش آموزان؛ ترجمه چراغی، عبیدی زادگان و فولادوند (۱۳۹۰). تهران: نشر جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم.
- بیک زاد، جعفر، دادخواه، سمیه (۱۳۹۱). ذهنیت فلسفی مدیران و سبک رهبری، راهبرد توسعه، شماره ۸۸
- پورمحمدی، سمیه. باقری، فریبرز (۱۳۹۴). اثربخشی آموزش ذهن آگاهی بر پردازش شناختی خودکار، فصلنامه علمی پژوهشی



مطالعات شناختی، ۱۱ (۳)، ۵۷-۳۴.

تابلور، رالف وینفرد (۱۳۹۰). اصول اساسی برنامه ریزی درسی و آموزشی. ترجمه علی تقی پورظهیر، تهران: نشر آگاه.
حمیدی، فریده. (۱۳۹۴). بررسی رابطه ذهن آگاهی و ویژگیهای شخصیتی معلمان با خوش بینی آموزشی آنان. فصلنامه علمی- پژوهشی خانواده و پژوهش، ۱۲ (۴): ۷۶-۵۷.

حسینی مهر، علی، امامی، هاجر (۱۳۹۲). رابطه ی ذهنیت فلسفی و روش تدریس دبیران دوره متوسطه شهر قزوین. فصلنامه روانشناسی تربیتی. بهار ۱۳۹۲، صفحه ۱۵-۲۴
جهان، فائزه، نوقابی رسول (۱۳۹۰). تأثیر آموزش ذهن آگاهی بر هوش اخلاقی، هوش معنوی و خرد در سالمندان. مجله مطالعات ناتوانی. ۹ (۱۷)، ۱-۷.

دانشی لیسار، فاطمه، خسروی بابادی، علی اکبر. (۱۳۹۷). بررسی رابطه بین هوش معنوی، ذهنیت فلسفی و باورهای دینی دانش آموزان دختر دوره متوسطه شهر تهران. پژوهش در برنامه ریزی درسی، ۱۵ (۵۷)، ۱۷۳-۱۶۳
دمرچیلی، فریبا، رسول نژاد، عبدالحسین (۱۳۸۹). بررسی رابطه بین ذهنیت فلسفی و میزان خلاقیت اعضای هیئت علمی دانشگاه های آزاد اسلامی استان زنجان، نامه آموزش عالی، دوره جدید، سال سوم، شماره. دوازدهم، ۱۲۵-۱۴۴.
مرودی، مسعود، اکبری بوننگ، محمد، زنگویی، اسدالله، حسینی، سید مهدی. (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین ذهنیت فلسفی و جهت گیری های برنامه درسی دبیران مدارس متوسطه شهر زاهدان در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱. پژوهش در برنامه ریزی درسی، ۱۳ (۴۸)، ۱۹۰-۱۸۰.

سخنور، ناهید، ماهرورزاده، طیه. (۱۳۸۹). ذهنیت فلسفی و نگرش به روش های تدریس فعال در میان معلمان ریاضی (مقطع راهنمایی). اندیشه های نوین تربیتی، ۶ (۳)، ۶۷-۹۴.

سلطانی اصغر، کوشی زهرا. (۱۳۹۴). پیش بینی کیفیت تدریس اعضای هیئت علمی بر اساس ذهنیت فلسفی و انگیزش شغلی آنان. پژوهش های آموزش و یادگیری، ۲ (۷): ۴۸-۲۹

شهبازی دستجردی، راحله، میرشاه جعفری، سید ابراهیم (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین ذهنیت فلسفه ی و روش تدریس دبیران مدارس متوسطه ی شهر اصفهان، مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره پنجم، سال شانزدهم، شماره ۲. ۹۷-۷۶.

شعبانی، حسن (۱۳۹۸). کتاب مهارتهای آموزشی و پرورشی (روشها و فنون تدریس). انتشارات سمت.
کوشی، زهرا، اخلاقی، مسعود، سلطانی، اصغر. (۱۳۹۶). ارائه ی الگویی ساختاری جهت پیش بینی کیفیت تدریس اعضای هیأت علمی بر اساس ذهنیت فلسفی و انگیزش شغلی آنان. مجله مطالعات آموزش و یادگیری، ۹ (۲)، ۸۶-۵۹.

صبحاحی، شراره، طالع پسند سیاوش، محمدی فر، محمد علی (۱۳۹۴) «رواسازی پرسشنامه هوش موفق در آموزش (TSI-Q) در دبیران دوره دوم دبیرستان های دولتی شهر تهران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سمنان - دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.

محمدی پویا، سهراب، دهقان، مرضیه. (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین ذهنیت فلسفی با فلسفه آموزشی و کیفیت زندگی کاری دانشجو معلمان (مطالعه موردی: دانشگاه تهران. نوآوریهای مدیریت آموزشی (اندیشه های تازه در علوم تربیتی)، ۱۱ (۴)، ۱۲۰-



.۱۰۵

مرتضوی، عفت سادات، باقر پور، معصومه. (۱۳۹۸). تأثیر آموزش حل مسئله مبتنی بر معنویت بر ذهنیت فلسفی و سبک‌های تصمیم‌گیری دانشجویان پرستاری. فصلنامه علمی-پژوهشی، پژوهش در یادگیری آموزشگاهی و مجازی، ۴(۱۴)، ۳۳-۴۰.

معماری، هنگامه، حمیدی، فریده. (۱۳۹۵). هنجاریابی مقیاس ذهن آگاهی لانگر برای معلمان. مطالعات آموزشی و آموزشگاهی، ۱(۱)، ۴۹-۶۳.

نیکخواه، علی محمد (۱۳۸۶) ذهنیت فلسفی و ابعاد آن در معلمان و مربیان ورزش شهرستان گلپایگان، دانشگاه اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته تربیت بدنی علوم ورزشی.

- Albrecht, N.; Albrecht, P. & Cohen, M. (2012). Mindfully Teaching in the Classroom: A Literature Review. *Australian Journal of Teacher Education*. 37(12): 1-14.
- Kabat-Zinn, J. (2003). Mindfulness-based interventions in context: Past, present, and future. *Clinical Psychology: Science and Practice*, 10, 144-156.
- Fatemi, M. (2014). Questioning the unquestionability of the expert's perspective in psychology. *Humanistic psychology*, 1-29.
- Flook, L., Goldberg, L., Pringer, L., Bonus, K., & Davidson, R. (2013). Mindfulness for teachers: A pilot study to assess effects on stress, burnout, and teaching efficacy. *Mind, Brain, and Education*. 7(3): 182-195
- Hart, R., Ivztan, I. (2010). Mind the gap in mindfulness research: A comparative account of the leading schools of thought. University of East London, UK.
- Quaglia, J. T., Braun, S. E., Freeman, S. P., McDaniel, M. A., Brown, K. W. (2016). Meta-analytic evidence for effects of mindfulness training on dimensions of self-reported dispositional mindfulness. *Psychological Assessment*, 28, 803-818.
- Palos, R., & Maricutoiu, L. P. (2013). Teaching for Successful Intelligence (TSI-Q) – a New Instrument Developed for Assessing Teaching Style. *Educational Sciences & Psychology*, LXV(1), 159- 178.
- Roeser, R. W., Skinner, E., Beers, J., & Jennings, P. A. (2012). Mindfulness training and teachers' professional development: An emerging area of research and practice. *Child Development Perspectives*, 6(2), 167-173.
- Short, M.M, & Mazmanian, D. (2013). Perfectionism and negative repetitive thoughts: Examining a multiple mediator model in relation to mindfulness. *Personality and Individual Differences*, 716-721.
- Sternberg, R. J., & Grigorenko, E. L. (2007). Teaching for successful intelligence: To Increase Student Learning And Achievement ,Crowin press, a sage publications company.
- Sternberg, R. (2018). Speculations on the Role of Successful Intelligence in Solving Contemporary World Problems †. *Journal of Intelligence*, 6(1), 4.
- Smith, Ph.G. (2013). Philosophic-mindedness in educational and school management. Translated by M.R. Behrang, 5th Publication, Tehran: Kamal-e-Tarbiat. [Persian]